

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / نصوص

بحث در نصوصی بود که محدوده عورت را مشخص کرده اند.

گفتیم که دو طایفه نصوص داریم که طایفه اول، خصوص قُبُل دُبُر را به عنوان عورت معرفی می کند، ولی طایفه دوم، ما بین السرة و الركبة را عورت می داند.

طایفه اول از نصوص

در بحث قبلی، ما طایفه اولی را خواندیم. از میان این روایات، فقط چهار روایت باقی مانده بود که فی الجمله دلالت داشتند. یکی از آنها، مرسل واسطی است که در رأی مشهور صریح است. دیگری، معتبره یا حسنه "محمد بن حکیم" را داشتیم که آن بر رأی مشهور دلالت داشت؛ لیکن با آن مناقشه ای که مطرح کردیم مبنی بر اینکه در عبارت "الفخذ لان الفخذ ليس من العورة"، ممکن است مقصود از "فخذ"، آن قسمتی از ران باشد که متصل به قضیب و بیضتین است، نه قسمتی که بالای زانو قرار دارد. معلوم است که آن قسمت بالای زانو عورت نیست و مقصود روایت اینجاست که "ليس من العورة"، نه قسمتی که متصل به "إحليل" است. روایت دیگری نیز به صورت مرسل وجود داشت که فقط همین عبارت را داشت: "ان الفخذ ليس من العورة". این ها مجموعه روایات این طایفه بود.

یک روایت "دابقی" نیز وجود داشت که در آن هم، همانطور که بیان کردیم، حضرت در آخر فرمود: "كلا إِنَّ النورة سترته". در "وسائل" "ستره" آمده است، اما در "کافی" و "صدوق" و منابع دیگر "سترته" آمده که صحیح است. "ستره" که در "وسائل" آمده، غلط است، زیرا "نورة" مؤنث مجازی است و در تمام نصوص به صورت مؤنث آمده است. مخصوصاً اگر فاعل مؤنث اول ذکر شود و سپس فعل بیاید، تأنیث فعل واجب است. بله، اگر فعل بر فاعل مؤنث مجازی مقدم شود، فعل جایز الوجهین است، هر چند رایج تر آن است که تأنیث بیاورند ولی واجب نیست. اما در مقام ما، تأنیث واجب است. بنابراین، "ستره" در "وسائل" غلط است و "ستره" نیز اصلاً صحیح نیست.

معنای روایت ایت است که آن شخص حمامی گفته بود: «آنچه وحشت داشتی دیده شود را من دیدم.» اینجا "سترته" به "ما" برمی گردد. یعنی درست است که حضرت فرمود نورة آنرا پوشانده، ولی در صدر روایت آمده بود که حضرت نورة را به گونه ای بر کل بدن کشاند. در متن آمده "أطبقت النورة على البدن". در نقلی که حمامی کرده، سؤال شده "کیف یصنع؟" و

حضرت پاسخ داده: "کان یدخل" حمام "فیبدأ و یطلى عانته". این "عانته" غیر از آن بدن است. بله، "عانته و ما یلیها" که تصریح دارد و روایت در این زمینه روشن است. ابتدا آنجا را نوره می کشید. پس معلوم است که اینجا اختصاص به قضیب ندارد. عبارت "نوره سترته" درست است که ناظر به آن چیزی است که حمامی گمان می کرد و حضرت از دیده شدنش نگران بود، این را قبول داریم. ولیکن این دلیل نمی شود که ما "عورت" را به همین معنا تفسیر کنیم، خصوصاً با توجه به اینکه خود حضرت، "عانه و ما یلیها" را با نوره پوشانده است. پس خود فعل حضرت دلیل است که آنجا را با نوره پوشانده و این تصریح دارد. بنابراین، این روایت هم برای تحدید "عورت" به "ما بین السرة والركبة" أنفع و أظهر می شود.

در نهایت، فقط همان دو یا سه روایت باقی می ماند: یکی حسنه یا معتبره "محمد بن حکیم" و یک مرسل "کلینی" که فقط می گوید "ان الفخذ لیس من العورة" و همان اشکال بر آن وارد است، به علاوه همین مرسل واسطی. مرسل واسطی، هر چند در مدلول مشهور صریح است، اما حجیت آن منوط به "قاعده انجبار" است. فقهایی مانند "آقای خویی" و امثال ایشان، این قاعده را اصلاً قبول ندارند.

ما قاعده انجبار ضعیف سند با عمل مشهور را قبول داریم، اما همان طور که در "اصول" (هم در "بدایع" و هم در "دقائق البحوث") شرط کردیم، جریان این قاعده زمانی است که با یک نص صحیح معارض نباشد. یعنی فقط ما باشیم و یک روایت ضعیف. اما اگر با نص صحیح معارض باشد، آن نص صحیح مقدم است و نمی توانیم به انجبار تمسک کنیم. دأب قدا این نبود که به یک روایت ضعیف در حالی که روایت صحیحی در مقابل آن هست، تمسک کنند. لذا در اینجا "انجبار" و سیره عقلایی جاری نیست. تقریب مفصلی در این باره داشتیم که ریشه قاعده انجبار در سیره عقلایی است و آن تقریب در اینجا صدق نمی کند که اکنون مجال بیان آن نیست.

طایفه دوم

اکنون به روایات طایفه ثانیه می پردازیم که یکی از آنها موثق "حسین بن علوان" است.

موثق حسین بن علوان

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ أُمَّتَهُ فَلَا يَنْظُرَنَّ إِلَى عَوْرَتِهَا وَالْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ الشَّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ»^۱.

در این موثق از امام صادق (سلام الله علیه) و ایشان از پدرشان امام باقر (صلوات الله علیه) نقل شده که فرمودند: "اذا زوج الرجل امته فلا ينظرن الى عورتها". این روشن است.

دیروز کسی سؤال کرد اگر کسی امه خود را به تزویج دیگری درآورد، آیا خودش می تواند با او وطی کند؟ گفتیم معلوم است که نه. حتی نگاه به عورت او هم جایز نیست، چه رسد به وطی. وقتی به تزویج دیگری درآمده، هرچند مملوک اوست، اما ملکیت با این حکم منافات ندارد که پس از تزویج، استمتاع مختص به شوهرش باشد و مالک حتی حق نگاه به عورت او را هم نداشته باشد.

در ادامه، روایت به تحدید "عورت" می پردازد و می فرماید: "والعورة". توجه کنید که نفرمود "و عورتها" تا بگوئیم ناظر به عورت زن است. بلکه به صورت یک قاعده کلی فرمود: "العورة". وقتی یک قاعده طبیعی، عام و مطلق در کلامی بیاید، مورد سؤال و جواب نمی تواند آن را مقید یا مخصص کند. فلذا اینجا یک کبرای کلی به نحو قضیه حقیقه کلیه است که بر تمام افراد "عورت" صادق است، بدون تفاوت میان عورت مرد و زن. حضرت "عورت" را تحدید می کند و می فرماید: "والعورة ما بين السرة والركبة". این عبارت در این تحدید، صریح است.

همان احتمالی را هم که گفتیم ممکن است کسی بدهد، با بیانی که در "اصول" مفصل گفتیم، دفع می شود.

بیان کردیم که اگر در پاسخ به سؤال، امام یک قاعده مطلق یا کبرای کلی را به نحو عام بیان کند، آن مورد سؤال نمی تواند موجب تقیید یا انصراف آن حکم عام شود. دلیل آن، سیره عقلاست. در احتجاجات و استدلالات عقلا، چه بسا در پاسخ به یک سؤال جزئی، یک کبرای کلی را بیان می کنند تا هم سائل جوابش را بگیرد و هم برای دیگران نافع باشد. دأب ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز اساساً بر همین بوده است. موارد بسیاری هست که راوی سؤال جزئی می پرسد، اما حضرت به نحو کلی پاسخ می دهد تا گمان نشود که این جواب فقط مختص به همان مورد سؤال است. در اینجا نیز هرچند سؤال در کار نیست و یک مورد خاص مطرح شده (حکم نگاه به امه مزوجه)، اما حضرت پس از بیان حکم آن، یک موضوع جدید یعنی تعریف "عورت" را به نحو کلی و به عنوان یک قضیه حقیقه بیان می کند، نه صرفاً بیان حکم. آن ملاک در اینجا نیز وجود

^۱ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۴، ص ۵۴۹، أبواب نکاح العیبد و الإماء، باب ۴۴، ح ۷، ط الإسلامیة.

دارد. حضرت ابتدا حکمی را برای مالک امه‌ای که او را تزویج داده بیان می‌کند و سپس "عورت" را به صورت مطلق تعریف می‌نماید و می‌فرماید: "ان العورة". این عبارت به نحو یک قضیه حقیقه است و خلاف ظاهر است که آنرا به مورد خاص حمل کنیم. دأب حضرات نیز همین بوده که در ضمن بیان حکمی جزئی، یک کبرای کلی را بالمناسبه بیان کنند.

مفهوم روایت نیز این است که "اذا لم یزوجه"، نگاه و وطی جایز است که این واضح است زیرا مملوکه اوست.

خبر بشیر نبال

عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَمَامِ فَقَالَ تُرِيدُ الْحَمَامَ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِإِسْحَاقِ الْمَاءِ ثُمَّ دَخَلَ فَأَتَزَرَ بِإِرَارٍ فَعَطَّى رُكْبَتَيْهِ وَسُرَّتَهُ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا فَأَفْعَلَ»^۲.

بشیر نبال می‌گوید: از حکم رفتن به حمام و اینکه چه مقدار از بدن را باید پوشاند از امام پرسیدم. حضرت فرمودند: آیا می‌خواهی به حمام بروی؟ گفتم: آری. حضرت دستور داد آب را گرم کنند و پس از آن داخل حمام شد و لنگی به خود پیچید. حضرت با این عمل، سؤال راوی را پاسخ داد، زیرا راوی نیز می‌خواست به حمام برود و با مشاهده عمل امام، جواب خود را می‌گرفت. روایت می‌گوید حضرت با این لنگ، بین ناف تا زانو را پوشاند.

البته ما نمی‌گوییم که خود زانو جزء "عورت" است، ولی این عمل حضرت حداقل به عنوان مقدمه برای پوشاندن حوالی عورت (یعنی قسمتی از ران و الیه که مابین ناف و زانوست) بوده است. برای پوشاندن آن قسمت‌ها، می‌بایست ازار را از ناف تا سر زانو می‌گرفت تا آن محدوده که عورت حقیقی است پوشانده شود. این عمل، مقدمه برای ستر واجب است، همان‌طور که برای اطمینان از شستن کامل صورت در وضو، مقداری از اطراف آن را نیز می‌شویند.

بنابراین، متیقن از مدلول این روایت همین است که محدوده بین زانو و ناف، عورت حساب می‌شود، و خود زانو جزو عورت نیست.

زیرا وجدان عرفی حکم می‌کند که خود زانو جزء عورت به حساب نمی‌آید. این قرینه عرفیه، حاکم و حافه به این خطاب است و به روایت ظهور می‌دهد. روایت اولی (موثقه) که عبارت "مابین السره والركبه" را داشت، قابل انطباق بر حوالی بود. این روایت دوم نیز با توجه به قرینه عرفی، ظهور در همین معنا دارد که مقصود از پوشاندن ناف تا زانو، ستر کردن همان حوالی

^۲ وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۴، ص ۵۴۹، أبواب نکاح العیبد و الإماء، باب ۴۴، ح ۷، ط الإسلامیه.

عورت بوده است. در ادامه روایت نیز آمده است که حضرت فرمود: "هكذا فافعل" (این چنین عمل کن). این امر ظهور در وجوب دارد و متیقن از این امر واجب، ستر همان حوالی عورت است.

حدیث اربعمائه

و فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمَائَةِ قَالَ: «إِذَا تَعَرَّى الرَّجُلُ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَبْرَأُوا لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ ثِيَابَهُ عَنْ فَيْحَذِيهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ»^۳

عریان شدن در حالت عادی مکروه است و سبب می شود که شیطان در انسان طمع کند. مگر در حمام شخصی که ناظری وجود نداشته باشد و شخص برای شست و شو لباسش را در بیاورد.

در ذیل روایت می فرماید که در اجتماع و در مجلس عمومی انسان نباید لباسش را خیلی بالا بکشد که فحذش نمایان شود. متفاهم عرفی در اینجا حکم می کند؛ هیچ عاقلی که ذره ای حیا داشته باشد، در جمع لباس خود را آن قدر بالا نمی زند که عورت اصلی او (قضیب و الیتین) آشکار شود. این قطعاً مقصود نیست. بلکه مقصود آن است که لباس را به مقداری بالا بزند که حوالی عورت دیده شود. این قرینه عرفیه، ظهور کلام حضرت را تعیین می کند. پس آنچه حضرت از آن نهی می کند، آشکار شدن همان حوالی عورت است، زیرا نهی از آشکار کردن عورت اصلی که مفروغ عنه است. این روایت نیز ظهور واضحی در این معنا دارد.

خبر بشیر نبال

عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ فِي حَدِيثٍ «أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَأَتَرَزَ بِإِزَارٍ وَ عَطَى رُكْبَتَيْهِ وَ سَرَّتَهُ ثُمَّ أَمَرَ صَاحِبَ الْحَمَّامِ فَطَلَى مَا كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِزَارِ ثُمَّ قَالَ اخْرُجْ عَنِّي ثُمَّ طَلَى هُوَ مَا تَحْتَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا فَافْعَلْ»^۴

یک روایت از "بشیر نبال" را قبلاً خواندیم. روایت دیگر با الفاظی متفاوت همین مضمون را می رساند. و در این روایت نیز ما بین ناف و زانو به عنوان عورت بیان شده است.

مرسل محمد بن عمر

^۳ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۴، ص ۵۴۹، أبواب نکاح العیبد و الإمام، باب ۴۴، ح ۷، ط الإسلامية.

^۴ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱، ص ۳۸۸، أبواب آداب الحمام، باب ۳۱، ح ۱، ط الإسلامية.

أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِثْرٍ قَالَ فَدَخَلَ ذَاتَ يَوْمٍ الْحَمَّامَ فَتَنَوَّرَ فَلَمَّا أَطْبَقَتِ الثُّورَةُ عَلَى بَدَنِهِ أَلْفَى الْمِثْرَ فَقَالَ لَهُ مُوَلَّى لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنَّكَ لَتَوْصِينَا بِالْمِثْرِ وَلِزُومِهِ وَقَدْ أَلْقَيْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الثُّورَةَ قَدْ أَطْبَقَتِ الْعَوْرَةَ».^۵

در این روایت تعبیر "علی بدنه" آمده است، نه "علی عورته". این اشعار دارد به اینکه مقصود فقط نفس قضیب نیست. تعبیر به "بدن" یعنی به تناسب حکم و موضوع، مقصود قسمتی از بدن است که زیر میتر قرار داشته، یعنی همان حوالی عورت. حضرت ابتدا با میتر خود را پوشاند، سپس زیر آن را نوره کشید و وقتی نوره کل آن قسمت را پوشاند میتر را برداشت. این کاشف از آن است که میتر برای پوشاندن همان حوالی عورت در حین نوره کشیدن بوده است.

صحیحہ علی بن جعفر

قَالَ: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بَاطِنَ فَخْذِهِ أَوْ أَلْيَيْهِ الْجُرْحُ هَلْ يَصْلُحُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ وَتُدَاوِيَهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْرَةً فَلَا بَأْسَ».^۶

در این روایت از مردی سؤال شده که بر بطن فخذ یا الیهاش زخم است، و از حضرت پرسیده اند که آیا زن می تواند نگاه کند و مداوا کند؟ حضرت پاسخ فرمود: اگر آن قسمت از فخذ، "عورت" نباشد، اشکالی ندارد. پس خود حضرت فخذ را دو قسم کرده است: قسمتی از آن عورت است و قسمتی عورت نیست. این روایت به مفهوم، دلالت دارد که اگر آن قسمت از فخذ، عورت باشد، نگاه زن جایز نیست.

بینید دلالت این نصوص چقدر روشن است. علاوه بر موثقہ "حسین بن علوان" که صریحاً تحدید کرده "العورة ما بین السرة والركبة"، بقیه نصوصی که به عنوان شاهد آورديم (که برخی صحیح و برخی دلالتشان واضح است) در مجموع مستفیض هستند و ظهورشان در این مطلب جای خدشه ندارد.

مقتضای تحقیق

وقتی این طایفه دوم با طایفه اول تعارض کند، می بینیم که در طایفه اول فقط یک روایت مرسل داشتیم که در مدلول مشهور صریح بود و آن هم ضعف سندی داشت که باید با رأی مشهور جبران می شد. در مقابل، روایات طایفه ثانی، هم روایت معتبر

^۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱، ص ۳۷۸، أبواب آداب الحمام، باب ۱۸، ح ۲، ط الإسلامية.

^۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۴، ص ۱۷۳، أبواب مقدمات النکاح، باب ۱۳۰، ح ۴، ط الإسلامية.

(موثقہ حسین بن علوان) دارد که به خودی خود حجت است و هم با روایات متعدد دیگری (که برخی صحیحہ و برخی ظہور واضح دارند) تأیید و تقویت می شود. این روایات مطلق هستند و این طایفه مقدم است.

لذا از آنچه در کتاب "نکاح" گفتیم و در نہایت فی الجملہ کلام مشہور را ترجیح دادیم، در اینجا از آن مبنا دست می کشیم. و قائل به این می شویم که چه در نماز و چه در غیر نماز در جایی که ناظر محترم وجود داشته باشد، باید بین ناف تا زانو به عنوان عورت پوشیده باشد.

اما دو روایت در مورد "عاری" (شخص عریان) وارد شدہ کہ در ہمین جزوہ هست. حضرت فرمود وقتی عاری لباسی ندارد، برای نماز با دست عورت خود را بپوشاند. این روایت اصلاً در فرضی است کہ شخص هیچ لباسی برای پوشاندن خود ندارد. در چنین شرایطی، اقل کاری کہ می تواند بکند، پوشاندن با دست است. این دلیل نمی شود کہ عورت متعین در همان مقدار است. روایت دیگر نیز کہ می فرماید قائماً نماز بخواند، فلسفہ خود را دارد کہ قبلاً بیان کردیم. این دو روایت نیز با استدلال ما منافاتی ندارند.